



Res. article

Journal of Research in Narrative Literature, Razi University

Vol. 10, Issue 2, Summer 2021, 77-97.

## The Analysis of Novel of *the Length of the Night* based on the Theory of Constructive Structuralism of Lucien Goldman

**Parisa Gohyari**<sup>1</sup>

Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Sanandaj Azad University, Faculty of Humanities, Sanandaj, Iran

**Reza Boezyi**<sup>\*2</sup>

Assistant Professor, Persian Language and Literature, Sanandaj Azad University, Faculty of Humanities, Iran

**Badrieh Qavami**<sup>3</sup>

Assistant Professor, Persian Language and Literature, Sanandaj Azad University, Sanandaj, faculty of Humanities, Sanandaj, Iran

**Jamal Adhami**<sup>4</sup>

Assistant Professors, Sociology, Sanandaj Azad University, Sanandaj, Faculty of Humanities, Sanandaj, Iran

**Received:** 12/27/2020

**Accepted:** 05/10/2021

### Abstract

The present study aims to provide a sociological reading based on Lucien Goldman's theory in the novel *'The length of the Night'* by Jamal Mirsadeghi with an analytical-descriptive method that deals with a significant relationship between social structure and the structure of the literary text. Goldman called his method developmental structuralism, which is an important factor in the emergence of developmental structuralism of the author's social base. He believed that the literary work is created not by an individual but by the worldview of a group and a group to which it belongs, and Mirsadeghi, is a realist writer, raises issues of the problems of the time in his works that reflect the social facts. Which is a new approach in recognizing his works and reached the important findings that the novel has a social structure And the most prominent social themes are cultural and economic poverty and the confrontation between tradition and modernity which has led to a generational rupture and according to Goldman's theory, the author as a social class agent represents the middle class worldview and the existing worldview is the result of the same worldview of the middle class, which, by reaching the maximum possible consciousness, has been able to show class consciousness in the middle class.

**Keywords:** Sociology of Literature, Developmental Structuralism, Lucien Goldman, Jamal Mirsadeghi, *The length of the Night*.

---

1. **Email:**

p.golyari1350@gmail.com

2. **Corresponding Author's Email:**

rebo1344@gmail.com

3. **Email:**

badriqavami@gmail.com

4. **Email:**

adhamister@gmail.com



پژوهشنامه ادبیات داستانی، دانشگاه رازی  
دوره دهم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، صص ۷۷-۹۷.

## تحلیل رمان درازنای شب براساس نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن

### پریسا گلیاری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

### رضا برزویی\*<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

### بدریه قوامی<sup>۳</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

### جمال ادهمی<sup>۴</sup>

استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۲/۲۰

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۷

## چکیده

رمان *درازنای شب*، اثر جمال میرصادقی براساس نظریه جامعه‌شناسانه لوسین گلدمن با روش تحلیلی - توصیفی بررسی شد. گلدمن بر این باور بود که اثر ادبی را نه یک فرد، بلکه جهان‌بینی یک جمع و گروهی که وی بدان تعلق دارد؛ می‌آفریند و روش خود را ساختارگرایی تکوینی نام نهاد که پایگاه اجتماعی نویسنده، عامل اساسی این گونه از ساختارگرایی است. میرصادقی نیز نویسنده‌ای واقع‌گراست که در خلال آثارش به طرح مشکلات عصر می‌پردازد که بازتابی از واقعیت‌های اجتماعی است و با توجه به آنکه کلیت آثارش با اوضاع اجتماعی ارتباط دارد، می‌توان رمان‌های او را از جمله رمان *درازنای شب* را از منظر جامعه‌شناختی بررسی کرد که موجب نگرشی تازه در شناخت آثارش می‌شود. یافته‌هایی که در بررسی رمان *درازنای شب* براساس نظریه گلدمن حاصل می‌شود نکات قابل توجهی را شامل می‌شود از جمله اینکه رمان او از ساختار اجتماعی برخوردار است و برجسته‌ترین مضامین مطرح در آن، فقر فرهنگی و اقتصادی و تقابل سنت و تجدد است که منجر به گسست و انقطاع نسلی می‌شود. هدف از نوشتار پیش رو، بررسی مفاهیم و مسائل اجتماعی رمان بر مبنای نظریه گلدمن و تأثیر محیط و اجتماع در آثار نویسنده و بررسی اعتقادات و باورها در رمان است. دیگر اینکه بنابر نظریه گلدمن، نویسنده به‌عنوان کارگزار طبقه اجتماعی، نمایانگر جهان‌بینی طبقه متوسط است. در رمان میرصادقی نیز درمی‌یابیم که جهان‌نگری موجود در اثر، همان جهان‌بینی طبقه متوسط است که با رسیدن به حداکثر آگاهی ممکن، توانسته است آگاهی طبقاتی را در طبقه متوسط نمایان سازد.

**کلیدواژه‌ها:** جامعه‌شناسی ادبیات، ساختارگرایی تکوینی، لوسین گلدمن، جمال میرصادقی، *درازنای شب*.

۱. رایانامه: p.golyari1350@gmail.com

۲. رایانامه نویسنده مسئول: rebo1344@gmail.com

۳. رایانامه: badriqavami@gmail.com

۴. رایانامه: adhamister@gmail.com

۱. رایانامه:

۲. رایانامه نویسنده مسئول:

۳. رایانامه:

۴. رایانامه:

## ۱. مقدمه

نقد جامعه‌شناختی، رابطه اثر با جامعه و چگونگی تأثیرپذیری نویسنده از محیط اجتماعی را بررسی می‌کند و افزون بر نشان‌دادن واقعیت‌های منعکس شده در اثر ادبی، جهان‌بینی اندیشه حاکم را نیز بررسی می‌کند. مبانی اجتماعی، در نقد آثار ادبی سهم بسزایی دارد. پژوهش درباره چگونگی ارتباط ادبیات با جامعه موضوعی است که همچنان مورد توجه نقّادان قرار گرفته است و میان این دو رابطه دیالکتیکی وجود دارد. زرین کوب در این باره می‌گوید: «روش نقد اجتماعی به تأثیر متقابل ادبیات و جامعه می‌پردازد.» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۴۱) پس می‌توان گفت؛ هیچ اثر ادبی با ارزش نیست، مگر آنکه بیانگر مسائل زمان و مشکلات جامعه باشد و نشان دهد که احساس جامعه را دریافته و فعّالانه در آن مؤثر است. (شوقی ضیف، ۱۳۷۶: ۱۱-۱۲).

از میان آثار ادبی معاصر، رمان مهم‌ترین شکل ادبی روزگار و تصویر عینی از وضع موجود است. «رمان بُعد استنادی و شناختی آشکارتری نسبت به شعر دارد که بین شخصیت‌های آن، با افراد یا طبقات اجتماع، ارتباط وجود دارد؛ بنابراین متن ادبی نه صرفاً تصویر جامعه و نه ترسیم سخنی نظری، بلکه مسائل اجتماعی را به مسائل معنایی و روایی تبدیل می‌کند.» (زیمّا، ۱۳۷۷: ۱۸۶) رمان، دیگر یک اثر تخیلی به‌شمار نمی‌رود، بلکه انعکاسی از واقعیت است؛ زیرا اساس و مبنای آن به رابطه میان تخیل و واقعیت می‌پردازد و «جامعه‌شناسی رمان باید بتواند تاریخ جامعه را نه در ادبیات که از طریق ادبیات در معرض دید خواننده بگذارد. در واقع وظیفه اصلی رمان «نقش اجتماعی» است. تلقی رمان به‌منزله نهاد اجتماعی را باید در رمان‌نویسانی جستجو کرد که از مفاهیم تاریخی و اجتماعی سود جستند و آن را با مفاهیم وقایع زندگی اجتماع پیوند داده‌اند.» (زرّافا، ۱۳۸۶: ۲۵)

رمان فارسی نیز از عصر مشروطه به این سو با موضوعات اجتماعی پیوند تنگاتنگ دارد و با ساختار پیچیده و مدرن جامعه ارتباط دارد و با توجه به آنکه نوع ادبی غالب معاصر، رمان است؛ می‌توان ادبیات این دوره را رمان‌محور نامید که بیشتر از هر نوع ادبی دیگر تحت تأثیر روابط و اوضاع جامعه قرار دارد و بهتر می‌تواند ساختار اجتماعی را در خود بازتاب دهد (آژند، ۱۳۷۴: ۱۴۲) رمان *درازنای شب* نیز توانسته است ساختار اجتماعی را در خود جای دهد و جهان‌بینی اثر با جهان‌بینی نویسنده انطباق دارد و میرصادقی به‌عنوان نویسنده‌ای رئالیست، تصویر دقیقی از شرایط اجتماع را ارائه داده است و به طرح و بیان مشکلات عصر خویش می‌پردازد که با ساختارگرایی تکوینی گلدمن<sup>۱</sup> همخوانی دارد.

اهمیت چنین پژوهشی، درک بیشتر تأثیر جامعه‌شناسی رمان در مطالعات ادبی است و خوانش جامعه‌شناسانه رمان میرصادقی که ضمن بیان واقعیت‌های اجتماعی، از هنر داستان‌نویسی نیز، دور نشده برای مخاطب در بستر اجتماعی - تاریخی افزون بر ایجاد قدرت درک و بینش از متن به ارتباط میان متن ادبی و اجتماع نیز منجر می‌شود.

### ۱-۱. پرسش‌های پژوهش

- اساسی‌ترین مفاهیم و موضوعات اجتماعی در رمان شامل چه مباحثی است؟
- اندیشه‌ها و مفاهیم اجتماعی در رمان به چه اشکالی انعکاس یافته است؟
- براساس نظریه گلدمن تا چه حد می‌توان به شناخت جامعه عصر نویسنده دست یافت؟

### ۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه آثار جمال میرصادقی پژوهش‌هایی انجام شده است که هیچ‌یک براساس نظریه لوسین گلدمن نیست؛ اما درباره موضوع، پژوهش‌هایی انجام شده است که به بررسی آن پرداخته می‌شود: معاون (۱۳۹۵) شکاف و اختلاف نسلی میان دو نسل قدیم و جدید را در رمان *الخدق الغمیق* نوشته سهیل ادريس و *درازنای شب* از جمال میرصادقی بررسی کرده است و به این نتیجه می‌رسد که سنت، با تمام روشنی‌هایش مناسب نسل جدید و مترقی نیست. خانی سومار (۱۳۹۲) عناصر داستانی را در رمان *شب چراغ*، داستان‌های *این شکسته‌ها*، داستان‌های *کشاکش و نوّه پیرزن* از مجموعه داستانی *آدمی نه صلابی* از جمال میرصادقی بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که آنچه موجب انسجام اثر می‌شود، رعایت عناصر داستانی است که ساختار داستانی را تشکیل می‌دهد.

فروزنده و همکاران (۱۳۹۱) شکاف نسلی را به‌عنوان اصلی واقع‌گرایانه در رمان *درازنای شب* اثر جمال میرصادقی بررسی کرده و دریافته‌اند که شکاف نسلی در اثر تحولات اجتماعی به‌وجود می‌آید و روابط میان خانواده را دست‌خوش تغییر می‌کند. زین‌الدینی (۱۳۹۱) شکاف نسل‌ها و تأثیر مخرب آن را در خانواده و علل و زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این مقوله را بررسی کرده است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، پژوهش‌های ذکر شده به تحلیل ساختاری و محتوایی رمان *درازنای شب* براساس نظریه گلدمن نپرداخته‌اند که نگارنده در نوشتار پیش رو با رویکردی متفاوت بدان می‌پردازد.

### ۱-۳. مبانی نظری و روش پژوهش

#### ۱-۳-۱. مبانی نظری

#### جامعه‌شناسی ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات، شاخه‌ای از علوم اجتماعی است که در اواخر قرن نوزدهم شکل گرفت و در قرن

بیستم با اندیشه و آوازه فیلسوف مجارستانی لوکاچ<sup>۱</sup> به نقطه عطف خود رسید. افزون بر لوکاچ پژوهشگرانی همچون گلدمن، کوهلر<sup>۲</sup>، اسکارپیت<sup>۳</sup> و باختین<sup>۴</sup> هر کدام در شکل گیری و شکوفایی این رشته سهم بسزایی داشته‌اند. اولین پژوهش مربوط به جامعه‌شناسی ادبیات را مادام دواستال<sup>۵</sup> به سال (۱۸۰۰) با نوشتن کتاب *ادبیات از منظر پیوندهایش با نهادهای اجتماعی* انجام داد؛ اما بیشتر پژوهشگران، هیپولیت تن<sup>۶</sup> (۱۸۹۳-۱۸۲۸) را بنیان‌گذار جامعه‌شناسی ادبیات معرفی کرده‌اند (زیما، ۱۳۷۷: ۹۷). پس از لوکاچ، یکی از پیروان و شاگردان وی لوسین گلدمن، به بسط و گسترش اندیشه‌های لوکاچ پرداخت. فرضیه بنیادی او این است که «خصلت جمعی آفرینش ادبی، حاصل آن است که ساختارهای جهانی آثار با ساختارهای ذهنی و برخی از گروه‌های اجتماعی، همخوان‌اند و یا با آن‌ها رابطه‌ای درک‌پذیر دارند.» (اسکارپیت، ۱۳۷۶: ۱۹).

مفاهیم اساسی در نظریه گلدمن با عنوان ساخت‌گرایی تکوینی است و بر این فرض نهاده شده است که هر رفتار انسانی، تلاشی است برای پاسخگویی معنادار به وضعیتی خاص تا میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود جهان پیرامون آدمی تعادل برقرار کند (گلدمن، ۱۳۷۷: ۳۱۵)؛ بنابراین اثر ادبی با نقد جامعه‌شناسی، رابطه دوجانبه‌ای با یکدیگر دارند؛ یعنی همان‌گونه که ادبیات بر جامعه تأثیر می‌گذارد؛ جامعه نیز بر ادبیات و محتوای آثار ادبی تأثیرگذار است که گلدمن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه بر این باور است که میان متن ادبی و ساختار اجتماعی - تاریخی، پیوند عمیقی وجود دارد و می‌کوشد تا نشان دهد چگونه موقعیت تاریخی یک گروه یا طبقه اجتماعی در ادبیات انعکاس یافته است. پس هر اثر ادبی، سند تاریخی آن عصر است از آن رو که ساختار اجتماعی و تاریخی آن دوره را در خود منعکس می‌کند.

### نظریه ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن

لوسین گلدمن (متولد ۱۹۱۳ در بخارست رومانی متوفی ۱۹۷۰) یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مارکسیست بود که هگل، مارکس، لوکاچ و پیازه را چهار نقطه عطف در تاریخ روش دیالکتیک و تفسیر پدیده‌های اجتماعی می‌دانست و در مسیر اندیشه‌های هگل و مارکس جوان گام برمی‌داشت؛ اما می‌توان گفت افکار گلدمن به‌باور خودش، به‌گونه‌ای در کانت ریشه دارد (گلدمن، ۱۳۹۱: ۱۰-۱۱).

1. Lukac
2. Kohler
3. Scarip
4. Baktin
5. Madam Dosal
6. Hippolyte- Taine

بر اساس نظر وی، عناصر گوناگون اجتماعی را نه چنان بخش‌های جدا از هم بلکه به مثابه «کلّیت واحدی» می‌توان درک کرد. این «کلّیت»، محوری‌ترین مفهوم در نظام فکری گلدمن است؛ بدین معنا که «پدیده‌های انسانی در بستری از عوامل و پدیده‌های تأثیرگذار اجتماع و تاریخ مطالعه می‌شوند.

به عقیده وی، میان ساختارهای ادبی با ساختارهای اجتماعی پیوندی عمیق وجود دارد و هر اثر ادبی در کلّیت آن، تحلیل می‌شود. حقیقت هر جزء در کل است و کل در تک‌تک اجزاء وجود دارد. (گلدمن، ۱۳۹۱: ۱۴)؛ بنابراین «در فرایند شناخت پدیده‌ها، دو مرحله به هم پیوسته درک و دریافت و تشریح وجود دارد؛ یکی مرحله درک و دریافت و دیگر مرحله تشریح و توصیف که در مرحله نخست به بررسی اثر ادبی با ساختار درونی اثر می‌پردازد و در مرحله بعد، اثر ادبی را در ارتباط با ساختار اجتماعی - تاریخی جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.» (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۱۵). مفاهیم اساسی در نظریه گلدمن ساخت‌گرایی تکوینی به مفاهیمی همچون جهان‌بینی، تمامیت (کلّیت) طبقه اجتماعی، تضاد طبقاتی، آگاهی طبقاتی، فاعل فرافردی، شیء‌وارگی و پروبلماتیک می‌پردازد.

### جهان‌بینی (جهان‌نگری)

مفهوم اساسی در ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن، جهان‌بینی است. «هر اثر برجسته ادبی دربرگیرنده جهان‌بینی گروه است و نویسنده، کارگزار این جهان‌بینی است و «جهان‌بینی»، مجموعه آرزوها و احساس‌ها و اندیشه‌هایی است که اعضای گروهی و بیشتر افراد طبقه‌ای را به هم می‌پیوندد و آن‌ها را برابر گروه یا طبقه دیگر قرار می‌دهد.» (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۳)

### تمامیت (کلّیت)

مفهوم تمامیت، مقوله‌ای بنیادی در اندیشه گلدمن است. او تمامیت را همان جهان و جامعه بشری در نظر می‌گیرد و معتقد است که «تمامیت امری داده‌شده نیست؛ بلکه با عمل و کنش انسانی در فرایند تاریخ ساخته می‌شود.» (گلدمن، ۱۳۹۱: ۱۱)

### طبقه اجتماعی

گلدمن به موضوع طبقه، توجه ویژه‌ای دارد و بر این باور است که «طبقات اجتماعی با عمل خود تاریخ را می‌سازند و گروه‌هایی هستند که با عملشان شایستگی ویژه‌ای برای دگرگونی‌های تاریخی فراهم می‌سازند و طبقات و گروه‌های اجتماعی زیرساخت جهان‌بینی‌ها را تشکیل می‌دهد.» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۳۸). طبقه اجتماعی اصطلاحی است عمدتاً اقتصادی که با نام کارل مارکس اندیشمند آلمانی عجین شده است. از نظر او در طول تاریخ دو طبقه وجود داشته است: یکی طبقه بهره‌بردار و دیگر طبقه بهره‌ده. نام هر کدام از دو طبقه با توجه به سطح بشریت و تحوّل جامعه و دوره تاریخی متفاوت است. طبقه اجتماعی

به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به لحاظ داشتن ارزش‌های مشترک، منزلت اجتماعی معین فعالیت‌های دسته‌جمعی به میزان ثروت و دیگر دارایی‌های شخصی و نیز آداب و معاشرت با دیگر بخش‌های همان جامعه متفاوت است (ریانی و ابراهیم انصاری، ۱۳۸۵: ۷)؛ بنابراین طبقه اجتماعی در مسیر کشف ارتباط بین جامعه و ادبیات مؤثر است.

### تضاد طبقاتی

«نظام اقتصادی سرمایه‌داری به کسانی قدرت می‌دهد که ثروت و اموال را در تملک خود داشته باشند در مقابل افرادی که اموالی در تملک نداشته باشند، دارای قدرت نیستند در این شرایط میان آن‌ها تضاد طبقاتی ایجاد می‌شود.» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۴۵). پس با اتکا به این باورها می‌توان گفت که «تضاد طبقاتی آنگاه مطرح می‌شود که جامعه مرکب از گروه‌های جداگانه‌ای باشد که هر یک به دنبال منافع خاص خویش است. وجود منافع جداگانه منجر به تضاد میان ظرفیت‌ها و امکانات می‌گردد که گروه‌های معینی بیش از بقیه نفع می‌برند.» (گیدنز، ۱۳۹۰: ۳۳)؛ بنابراین تضاد طبقاتی در میان ساختارهای اقتصادی و روابط اجتماعی وجود دارد و هرچقدر در توزیع منابع موجود در یک کشور نابرابری بیشتری وجود داشته باشد، تضاد بیشتری را در میان طبقات و اقشار مختلف آن جامعه موجب می‌شود.

### آگاهی طبقاتی

«آگاهی طبقاتی یا آگاهی ممکن یک طبقه اجتماعی، یک جهان‌بینی را تشکیل می‌دهد و ممکن است به صورت مذهب، فلسفه، ادبیات و یا هنر بیان شود.» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۷۳). براساس نظریه مارکس، آگاهی طبقاتی، اصطلاحی است مربوط به زمانی که طبقه پرولتر (کارگر) از سرنوشت و هویت خودشان «آگاه» می‌شوند. مارکس الگویی دوجهبی از کشمکش ارائه می‌دهد که طبق آن، کل جامعه را به دو طبقه اساسی تقسیم می‌کند؛ طبقه بورژوا (سرمایه‌دار) و طبقه پرولتاریا (کارگر) که همواره بین این دو، بر سر منابع سرمایه و کار کشمکش وجود دارد. (استونز، ۱۳۸۵: ۵۳-۵۲)

### فاعل فرافردی (جمعی)

«گلدمن در وهله نخست مفهوم فاعل فرافردی را به عنوان آفریننده راستین محصول فرهنگی و به‌ویژه آثار ادبی مطرح می‌کند. بدین ترتیب مقوله‌های معنادار در بررسی جامعه‌شناسی ادبیات نه به صورت پدیده‌هایی فردی، بلکه به صورت پدیده‌هایی کاملاً اجتماعی به کار می‌روند. به نظر گلدمن، فراروی از فرد به جمع پیامدی بسیار مهم برای زیباشناسی رمان دارد.» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۹۲)

### شی‌ء‌وارگی

گلدمن پدیده شی‌ء‌وارگی را به مثابه بت‌وارگی تحلیل کرده است. «تسلط دنیای سرمایه‌داری بر افراد چنان

است که آنان به اشیاء بدل می‌شوند و به دنیای منفعل محدود می‌گردند و مناسبات انسانی و نهادها نیز دست‌خوش همین تباهی و ارزش‌باختگی می‌شوند.» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۳۱۵). مسئله‌ی شیء‌وارگی را ابتدا هگل بعد مارکس و آنگاه لوکاخ مطرح کرد.

### پروبلماتیک

از بر ساخته‌های لوکاخ است که از مفاهیم اساسی گلدمن محسوب می‌شود که ترجمه آن به تعبیری «مسئله‌دار» است نه مسئله‌ساز که برای پرهیز از هرگونه بدفهمی می‌گوید «اصطلاح شخصیت پروبلماتیک را نه به معنای فرد مسئله‌ساز بلکه به معنای شخصیتی به کار ببریم که زندگانی و ارزش‌های او را در برابر مسائلی حل‌نشدنی که نمی‌تواند آگاهی روشنی و دقیقی از آنها به دست آورد؛ قرار می‌دهد.» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۲۵۹). از دیگر ویژگی‌هایی که گلدمن برای شخصیت پروبلماتیک برمی‌شمرد؛ عبارت‌اند از: «بی‌آینده، گرایش به ارزش‌های مصرف در جامعه که ارزش مبادله حاکم است. قرارگرفتن در حاشیه جامعه، پیروی از ارزش‌های کیفی و سرانجام منتقد و مخالف جامعه.» (همان: ۱۷۹).

### معرفی جمال میرصادقی

جمال میرصادقی در نوزدهم اردیبهشت سال ۱۳۱۲ خورشیدی در تهران به دنیا آمد و مراحل و سیر پیشرفت را پله‌پله و به تدریج طی کرد. از کارگری و معلمی و کارمندی تا مدرسی دانشگاه و با توجه به آنکه هر نویسنده‌ای تحت تأثیر نویسنده‌ای برجسته و مطرح جهانی قرار می‌گیرد؛ میرصادقی خود بیان می‌کند که تحت تأثیر ویلیام فاکنر بوده است؛ اما کم‌کم سعی داشته این تأثیر را نادیده بگیرد و به سبک خود بنویسد. وی در طول شش دهه از عمر گران‌مایه‌اش در هنر داستان‌نویسی، رمان و داستان کوتاه را به جایگاهی خاص رساند. میرصادقی معتقد است که مایه اصلی داستان، حادثه است. هر کسی به راحتی می‌تواند بنویسد فقط باید حادثه‌های زندگی خود را به قالب داستان درآورد و زیربنای داستان‌نویسی را در تجربه و مشاهده و بینش می‌داند که با چاشنی تخیل و خلاقیت جمع می‌شود (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۱۰-۱۵).

فرج سرکوهی یکی از منتقدان، میرصادقی را به‌عنوان یکی از نحل‌های مهم داستان‌نویسی و صاحب مکتب می‌داند و بر این باور است که وی در همان سال‌های سی و چهل متوقف مانده است و به همان شیوه گذشته می‌نویسد و نگاه کلی و ازلی و ابدی ارائه می‌دهد و هیچ معیار روشنی در بررسی خود ندارد و نیز اظهار می‌دارد که وی نویسنده‌ای مردم‌گرا نیست و نتوانسته است به تشریح محرومیت‌ها و بی‌عدالتی‌های طبقات مظلوم و محروم پردازد و رئالیسم او را از تفاسیر رنگ‌باخته می‌داند. (سرکوهی، ۱۳۶۸: ۹-۱۰)؛ اما بسیاری از منتقدان بر این باورند که میرصادقی روشنفکری آرمان‌گرا است اگرچه



مخاطبان او تا دهه شصت و هفتاد باقی مانده است؛ اما به خوبی توانسته است به تشریح مشکلات اجتماع همچون فقر و جهل و کمبودهای زنان در بستر جامعه به ویژه میان طبقات محروم در دهه‌های سی و چهل بپردازد و به تحولات عمیق اجتماعی پرداخته است که به خوبی با نظریه گلدمن انطباق دارد.

آثار میرصادقی از دو جنبه قابل اهمیت است: یکی از لحاظ نقد و نقادی که با نوشتن کتاب‌هایی همچون *عناصر داستانی و ادبیات داستانی*، او را منتقد ادبی معرفی می‌کند و دیگر، نویسندگی است که از سال ۱۳۳۷ تا به امروز کتاب‌های وی چاپ می‌شود و هنوز خواننده دارد؛ آثاری همچون *کلاغ‌ها و آدم‌ها* (۱۳۸۴)، *آتش از آتش* (۱۳۶۵)، *درازنای شب* (۱۳۴۹)، *عناصر داستانی* (۱۳۹۰) و *ادبیات داستانی* (۱۳۸۶) از آن جمله است.

### ۱-۳-۲. روش پژوهش

در نوشتار پیش رو به شیوه کتابخانه‌ای، یافته‌ها و اطلاعات پژوهش و با ابزار فیش‌برداری گردآوری شده و سپس به روش توصیفی - تحلیلی، متناسب با نظریه گلدمن تجزیه و تحلیل و تقسیم‌بندی شده است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### خلاصه رمان *درازنای شب*

*درازنای شب*، اولین رمان بلند میرصادقی است که چکیده‌ای از رمان زندگی را به *آواز بلند بخوان* و دو داستان کوتاه «فاجعه» و «مطروود» از مجموعه *شب‌های تماشا و گل زرد* است. رمان اجتماعی که به مسائل اقتصادی و فرهنگی نگاه انتقادی دارد و مسائل اجتماعی دهه چهل را بررسی می‌کند و گسست و انقطاع نسلی را که چالش هر عصر است، به نمایش می‌گذارد. اگرچه این موضوع تکراری است؛ اما از مضامین شایع هر عصری است که جهت آگاهی‌بخشیدن به خانواده‌های ایرانی مؤثر است. در این رمان تعداد اشخاص داستانی دیده نمی‌شود و به کمال و پدر و مادر و دوستان وی منوچهر و محمود محدود می‌شوند و چندین شخصیت فرعی که فقط در برخی از گوشه‌های داستان ظاهر می‌شوند. شخصیت اول داستان، جوانی به نام کمال است که انتخاب این نام به نظر می‌آید اتفاقی و تصادفی نیست. کمال همان جمال نویسنده است که سیر تکاملی زندگی خود را در برابر خواننده قرار می‌دهد. در برهه‌ای حساس و بنیادی از زندگی، تکامل و پرورش ذهنی و روانی کمال را به دست خواننده می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۴۶۲).

میرصادقی دو مرحله از زندگی کمال را به تصویر می‌کشد: یکی پیش از به خودآگاهی رسیدن که سراسر توهین و تحقیر و سرخوردگی و نداشتن اراده و اختیار است و مرحله بعد که به شناخت و خودآگاهی می‌رسد و اگرچه دچار سردرگمی و لغزش‌هایی می‌شود؛ اما سرانجام از تعارض و تناقض

به درمی آید و در مقابل قوانین حاکم بر سنت می ایستد و از تعصبات خشک و سخت گیری های زیاد دچار انزجار می شود و ارزش های حاکم را به سخره می گیرد و در درون خود به پدر می گوید: «سر تراشیدن و عمامه بستن و نعلین پوشیدن و جماع کردن و خلاء رفته و خلاء رفتن و خلاء رفتن.» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۴۰). در این بخش به تحلیل ساختار درونی اثر و معرفی شخصیت ها می پردازد. در رمان دو تیپ شخصیتی از دو نسل جوان و نسل بالغ به چشم می خورد که کمال، منوچهر و محمود نمونه ای از نسل جوان و پدر و مادر و عمومی کمال از نسل بالغ هستند.

### نسل جوان (کمال، منوچهر، محمود)

#### کمال

کمال، شخصیت اول رمان است که در خانواده ای سنتی و مذهبی رشد کرده است. در بررسی شخصیت کمال با دو مرحله از زندگی او روبه رو می شویم. یکی پسری باهوش، اما خجالتی و منزوی که تابع عقاید و افکار پدر است و از خود اختیاری ندارد. گاهی به میل خود رفتار می کند گاهی به خواست و اراده پدر و این موجب آشفتگی او می شود. مرحله بعد از زندگی او که به شناخت و خود آگاهی می رسد و دچار تغییر و تحول درونی می شود و دیگر مطیع بی چون و چرای خواست پدر نیست و خود را از حصار سنت رها می کند و به دنیای تازه گام می نهد.

[منوچهر]: «نمره ریاضیات تو در کلاس کمتر از نوزده و بیست نیست؛ اما سرت پایین است... کمال خواست چیزی بگوید حس کرد دهان باز کند خودش را کوچک و مسخره کرده است.» (همان: ۳۹)

کمال به دلیل تحقیر و تهدیدها از ناحیه پدر، از او فردی منزوی و مطیع ساخته بود و آماده عصیان، اما در لابه لای ذهنش در پی شناختن ناشناخته درونش بود و از آن احساس لذت می برد. [کمال] «چیزی تازه و ناشناخته در او به وجود آمد؛ که شکفتن آن را مثل جوانه ای همراه جریان بی صدای خورش در میان همه افکار خود می دید.» (همان: ۶۷)

کمال با دنیای جدید و مدرنیته دچار سرگردانی و سردرگمی می شود در جدال درونی با خویش در صدد جبران کم و کاستی های خود و خواهان تغییر و دگرگونی است. «زندگی پیشین دیگر زیاد، کمال را به خود جلب نمی کرد و احساس می کرد زندگی اش احتیاج به تغییر و تحول دارد و دلش می خواست کم و کاستی های خود را از میان بردارد.» (همان: ۸۱-۸۲).

کمال به تدریج به شناخت و آگاهی می رسد دیگر کمال سابق نیست که سربه زیر باشد و دم نزند و مطیع بی چون و چرای اوامر پدر باشد. او می خواهد دنیای تازه را تجربه کند که با مخالفت ها و تعصبات

پدر مواجه می‌شود و موجب فاصله و شکاف میان آن‌ها می‌شود تا آنجا که درمی‌یابد خانواده نمی‌تواند تکیه‌گاه خوبی باشد.

[کمال] «بابام دعوام کرده خانواده یک تکیه‌گاه بی‌خودی است آدم باید کار خودش را بکند... بهتر است این تکیه‌گاه قلابی را ندید بگیرد و روی پاهای خودش بایستد» (همان: ۵۳)؛ همچنین کمال دیگر به مراسم مذهبی که در آن به خرافه آمیخته بود رغبتی نشان نمی‌دهد. «سال‌ها قمه‌زنی را تماشا کرده بود... اما برخلاف هر سال سینه‌زنی و قمه‌زنی هیچ‌گونه هیجانی در او به وجود نیاورده بود و نمی‌دانست چرا...» (همان: ۲۹-۳۰). اختلاف نظر میان کمال و پدرش بالا می‌گیرد تا حدی که کمال به پرخاشگری می‌پردازد و پدر نیز با خشم و خشونت و اهانت، کمال را زیر شلاق افکار و تعصبات خود می‌برد و کمال برای همیشه خانه را ترک می‌کند تا مرثیه زندگی‌اش برای همیشه خاتمه یابد و توهین و تحقیر و سرکوب نبیند. «پدرش را دید که به طرف او می‌آید. چشم‌هایش زیر ضربه‌ها بسته می‌شد. توی سرش انعکاس صدا را شنید... پیرمرد داشت سگش را می‌زد» (همان: ۲۳۵).

[کمال] «خانه را ترک کرد از وقتی از خانه بیرون آمده بود... غم‌زده بود، حالت کسی را داشت که از تشییع جنازه کسانی که وقتی برای او عزیز بودند، برگشته باشد.» (همان: ۲۳۵-۲۳۶)؛ بنابراین عدم درک نسل بالغ از نسل جوان موجب فاصله و شکاف میان آن‌ها و منجر به گسست و انقطاع نسلی می‌شود.

### منوچهر

منوچهر دوست کمال، نماینده تپ طبقه متوسط و مدرن است. جوانی خوش‌پوش و خوش‌صحبت که کمال، دوستی نزدیکی با وی داشت و با معرفی کردن کتاب‌های غیر درسی، کمال را با دنیای تازه‌ای آشنا کرد. «رفتار منوچهر با او همیشه خوب و دوستانه بود و برخلاف دیگران او را مسخره نمی‌کرد... منوچهر تنها دوست او بود.» (همان: ۷) «منوچهر از توی جیبش دو تا کتاب درآورد این‌ها را برایت آورده بودم. کتاب‌های خویست کمال هاج و واج به او نگاه کرد. تا آن روز به جز کتاب‌های درسی و چند کتاب قدیمی و مذهبی، کتاب دیگری نخوانده بود.» (همان: ۱۱-۱۲).

### محمود

محمود، دانشجویی است که از راه تدریس، مخارج زندگی خود را تأمین می‌کند و به خاطر اختلاف نظر با پدر، خانه را ترک می‌کند و به تنهایی در اتاق محقر و کوچکی در کاروان‌سرا زندگی می‌کند. [محمود]: «هیچ‌وقت تو چنین لانه‌ای زندگی نکرده بودم؛ اما بعد بهش عادت کردم... یک کاروان‌سرا است که دوازده تا اتاق دارد... کمال گفت: بابات هیچ کمکی... نمی‌کند؟ ... اگر او هم بخواهد من

نمی‌خواهم.» (همان: ۱۴۸-۱۴۹). گفت و گویی که میان محمود و کمال رد و بدل می‌شود، بیانگر آن است که آنان از یک نوع طبقه اجتماعی هستند؛ اما با منوچهر تفاوت دارند و با وی تضاد دارند. [محمود]: «چکار کردی آخرش توانستی با بابات یک جور کنار بیایی؟ کمال غم‌زده گفت: نه این پیرمردها هیچی نمی‌فهمند، محمود گفت: مسئله فهمیدن نیست، مسئله شکاف است برادر... جامعه ما در حال دگرگونی است؛ اما هنوز پدرهای ما دو دستی به گذشته چسبیده‌اند... کمال گفت نه همه پدرها، منوچهر هیچ اختلافی با پدرش ندارد. راست است طبقه متوسط، محافظه‌کارتر از طبقه‌های دیگر است، ... به آسانی به تغییرات تن نداده...» (همان: ۱۱۸).

«کمال، منوچهر را به قه‌زنی دعوت می‌کند، منوچهر گفت: بیایم چه کنیم؟ پیام وحشی‌گری آدم‌ها را تماشا کنم. کمال آشفته شد... بعد از خود پرسید چه نیازی به این خونریزی‌هاست.» (همان: ۳۰)؛ اما منوچهر اوقات فراغت خود را در گردش سینما و شکار سپری می‌کند. [منوچهر]: «با داییم رفتیم شکار بچه‌ها با کنجکاوای به طرف او برگشتند و باهم پرسیدند خوب چی زدید؟ ... یکی از بچه‌ها گفت من اگر جای منوچهر بودم می‌گفتم بچه‌ها مهمان من بریم سینما.» (همان: ۳۳). پدر کمال به گردش و تفریح، نظری منفی داشت و آن را به انسان‌های بیمار و بیکار نسبت می‌داد: «گردش مال آدم‌های بیمار و بیکارست.» (همان: ۲۳۲). طبقه اجتماعی کمال و محمود از طبقه سنتی - مذهبی و متوسط است؛ اما منوچهر از طبقه اجتماعی مدرن و متوسطی است که از نظر پیش و نگرش به مفاهیم و ارزش‌های زندگی با آن‌ها متفاوت است.

### نسل بالغ (پدر و مادر کمال)

#### پدر کمال

از سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷، با توجه به غالب بودن فرهنگ مردسالاری، غالباً پدر به‌عنوان مهم‌ترین فرد تصمیم‌گیرنده، خط‌مشی فرهنگ و رفتار اعضای خانواده را شکل می‌داد. وجود روحیه پدرسالارانه، پیامدهای زیادی در پی دارد که از آن جمله می‌توان به فقدان استقلال فکری، گوش دادن و تحمیل اوامر، روحیه بی‌اعتمادی و نگرش غیرعقلانی است که در فضای اقتدارآمیز خانواده سنتی ایرانی، اعضای خانواده به‌خصوص فرزندان در سایه کنترل شدید نسبت به عوامل اجتماعی بدین شدند و به‌دنبال این ناخوشایندی به پرخاشگری روی می‌آورند. (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۰۱). پدر کمال، پدرسالاری که به هیچ‌روی اعضای خانواده نباید از دستورات او سرپیچی کنند از هنگام ناهار خوردن و سفر رفتن گرفته تا تحصیل و مدرسه رفتن همگی باید تحت نظر و مطابق خواست او انجام شود که در این میان مادر خانواده

هیچ سهمی ندارد. [محمود]: «در این میان مادرها هیچ است... دیگر کسی کاری با آن‌ها ندارد یا به قول بابا اصلم پدر است که مادرم رهگذر است.» (همان: ۱۵). «کمال پرسید آقام نیامده؟ مادرش گفت نمی‌توانیم همین‌طور گرسنه بمانیم که آقا آیا بیاید آیا نیاید... هنوز چند لقمه‌ای نخورده بودند که پدرش آمد و گفت: کارد بخورد تو این شکم نمی‌توانستید یک دقیقه صبر کنید؟» (همان: ۴۵-۴۶). [پدر]: «درس و مدرسه لامذهبی به‌بار می‌آورد باید بری پیش حاج دَبَاغ و دَبَاغی یاد بگیری...» (همان: ۲۳۳-۲۳۴). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، روابط خانوادگی در خانواده سَنّتی آمرانه و تحکّم‌آمیز و به‌دور از محبّت و روابط عاطفی است و همه اعضای خانواده باید بی‌چون و چرا مطیع اوامر پدر خانواده باشند.

### مادر کمال

در خانواده‌های سَنّتی، پدر مظهر قدرت و اقتدار و مادر، نماد مهربانی و محبّت است. فرزندان با حمایت و وساطت دلسوزانه مادر، می‌توانند پدر را مجاب کنند تا به خواسته‌های خود برسند. مادر کمال، نماد زنی از زن‌های ایرانی که به انجام وظایف خانه‌داری مشغول است و در برابر تصمیمات خودسرانه پدر می‌ایستد و با از خودگذشتگی موجب راه رشد و پیشرفت فرزندان می‌شود: «پدرش گفت: همین قدر که خوانده بسش است... مادرش گفت: ... من اگر شده همین چهار تگّه طلایی را که دارم، می‌فروشم و می‌گذارم بچه‌ام درس بخواند.» (همان: ۱۸-۲۰). مادر کمال، از تحوّل درونی کمال چیزی در نمی‌یافت و می‌خواست کمال چون گذشته، بچه حرف‌شنوی باشد و هر تغییری که در کمال می‌دید، وی را نگران و دلواپس می‌کرد: «مادرش نمی‌توانست واقعیت را به همان صورتی که هست تحمل کند... هر چیز تازه‌ای که در کمال می‌دید، مایه دلواپسی او می‌شد.» (همان: ۲۱۹). در این بخش ارتباط اثر ادبی با بستر اجتماعی - تاریخی جامعه ارزیابی می‌شود.

### تأثیر اجتماع بر نویسنده

#### جهان‌بینی (جهان‌نگری)

بر مبنای نظریه گلدمن آنچه اثر را به‌وجود می‌آورد، جهان‌بینی یک طبقه یا گروه است نه نویسنده؛ نویسنده متعلّق به یک طبقه اجتماعی است که جهان‌بینی آن طبقه را منعکس می‌کند و انسجام هر اثر ادبی به این جهان‌بینی بستگی دارد و آنچه در پیدایش یک اثر مؤثر است، اوضاع اجتماعی دوره‌ای است که اثر در آن تکوین یافته است. بر این اساس باید گفت جهان‌نگری نویسنده، جهان‌بینی طبقه متوسط است. «طبقه متوسط بعد از انقلاب مشروطه و دوران پهلوی به‌وجود آمد که شامل دو گروه بودند. متوسط قدیم و متوسط جدید. طبقه متوسط قدیم شامل پیشه‌وران، کسبه و بازاریان و روحانیون و خرده‌مالکان بودند.

طبقه متوسط جدید شامل کارمندان، متخصصان، فارغ‌التحصیلان خارج از کشور» (ربانی و انصاری، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

پس عامل مهم در ساختارگرایی تکوینی، پایگاه اجتماعی نویسنده و گروهی که وی بدان تعلق دارد و روش گلدمن نیز مشخص کردن جهان‌بینی اثر و ربط آن به یک گروه اجتماعی است که براساس نظرات وی درمی‌یابیم که کارپرداز اصلی، طبقه متوسط است و نویسنده نیز عضو آن گروه و طبقه است که به‌عنوان شخصیت اصلی رمان، سیر آگاهی ممکن اشخاص داستانی را بیان می‌کند و با توجه به اینکه خود، متعلق به این طبقه است، با حداکثر آگاهی ممکن از خواسته‌ها و اندیشه‌های گروهی که در آن زندگی می‌کند به‌خوبی توانسته آن را به‌تصویر بکشد. وی به‌کرات در این اثر به طرح مشکلات این طبقه می‌پردازد که با سخت‌گیری‌ها و تعصبات خود موجب شکاف و گسست نسلی می‌شوند.

### تمامیت (کلیت)

کلیت یکی از مفاهیم محوری در نظام فکری گلدمن است. بدین معنا که پدیده‌های انسانی در بستری از عوامل تأثیرگذار اجتماع و تاریخ مطالعه می‌شود که در این حالت هر اثر ادبی در کلیت آن بررسی می‌شود و هر جزء در کل است. کل در تک‌تک اجزاء وجود دارد که در فرایند شناخت پدیده‌ها دو مرحله درک و دریافت و تشریح وجود دارد که در این پژوهش ابتدا به ساختار معنادار اثر می‌پردازیم، سپس اثر ادبی را با ساختار اجتماعی - تاریخی تحلیل می‌کنیم.

### فاعل فرافردی

بنا به نظر گلدمن، هر اثر ادبی، یک آفریننده فردی دارد که نمایانگر اندیشه و رفتار خالق آن اثر است که این موضوع از تفکر و اندیشه سایر افراد جامعه‌ای که هنرمند در آن زندگی می‌کند، جدا نیست؛ بنابراین پدیده ادبی، نمایانگر ورود به طبقه خاصی از افراد جامعه است که نویسنده به‌عنوان تنها عضو برجسته این گروه، صدای گروه می‌شود و آرمان‌ها و خواسته‌های گروه از راه او به گوش می‌رسد. بر این اساس می‌توان گفت نه‌فقط نویسنده به‌عنوان فاعل فرافردی به تحلیل جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌پردازد؛ بلکه خانواده و سایر نهادهای اجتماعی به‌عنوان فاعل فرافردی به‌شمار می‌رود که به تشریح هر یک از آن‌ها در رمان پرداخته می‌شود.

### خانواده

خانواده، بستری است که در تغییر و تکوین شخصیت فرزندان نقش بسزایی دارد. این تغییرپذیری یکی از مؤلفه‌های مهم خانواده است که اگر نتواند با تغییرات و تحولات اجتماعی هم‌سو شود و با شرایط

اجتماعی جدید منطبق شود، دچار ضعف و فروپاشی می‌شود. در رأس خانواده سنتی، پدر قرار می‌گیرد و وی که مظهر قدرت و اقتدار است، براساس زورمداری و مردسالاری، رفتار تحکم‌آمیز و آمرانه را جایگزین منطق و استدلال می‌کند که منجر به فقدان استقلال فکری و روحیه بی‌اعتمادی و پرخاشگری در میان اعضای خانواده می‌شود؛ همچنین سنت‌ها و رسوم خانوادگی مانع هرگونه تغییر و تحول می‌شود و این موجب تنهایی کمال می‌شود و او را از خانواده دور می‌کند.

«سنت‌ها و رسوم خانوادگی او را از هر چیز تازه‌ای گریزانده بود و یک نوع تنفر زنده به هرگونه تغییر و تحول در او به‌وجود آورده بود.» (همان: ۸۱) «اغلب روزها را در یک نوع سردرگمی و سرگشتگی به‌سر می‌آورد و خود را بی‌کس‌تر و تنهاتر از هر زمان دیگر می‌دید. دیگر هیچ‌چیز علاقه او را به خود جلب نمی‌کرد و او را به خانه و خانواده‌اش نمی‌بست.» (همان: ۱۱۵)

## دین

دین، نهاد اجتماعی دیگری است که ساختار رسمی و معتبری دارد و افراد جامعه به‌واسطه آن به رشد و تکامل می‌رسند؛ اما سیاست دینی عصر، دین را نه به‌عنوان ایدئولوژی جامعه، بلکه به‌مثابه نهادی برای نیل به اهداف و مطامع خود می‌دانست که در این حالت دین بدون پشتوانه معنوی، نه تنها مؤثر نیست؛ بلکه ابزاری است در دست حکومت حاکمه: «دین امری باطنی است؛ اگر تأکیدی هم بر ظواهر و شعائر دینی شده، جهت تأثیر بر باطن بوده است حال اگر در جامعه‌ای ظاهرگرایی و توجه قشر و پوسته دین معمول و رایج شد و ملاک تمایزات و شئون اجتماعی شد جایی برای گرایش‌های خالصانه در مبانی و نمایان دین باقی نمی‌ماند.» (ازغندی، ۱۳۷۹: ۵۵).

نویسنده، ضمن توصیفی از عادات مذهبی در مراسم عزاداری و روضه‌خوانی‌ها به تعصبات شایع و باورهای خرافی اشاره می‌کند و نیز اظهار می‌دارد که سیاست دینی عصر ایجاب می‌کرد که برای جلب افکار عمومی چنین مجالسی برپا شود. «دسته‌ای با علم و کتل از ته کوچه می‌آمد، صدای سنج و نوحه سینه‌زن‌ها، همه کوچه را پر کرده بود پدرش به‌علت تقدس و تعصب زیاد و روضه‌خوانی‌هایی که برپا می‌کرد، معروف بود و پیش اهل محل ارج و قربی داشت.» (همان: ۷-۸). [محمود]: «مذهب اغلب وسیله‌ای است برای تخدیر و عقب‌نگاه داشتن مردم.» (همان: ۱۱۹). «کمال درهم آشفته بود یعنی آن‌ها هم... یعنی مذهب را وسیله کرده‌اند... یادش می‌آمد که وقتی بچه بود اغلب او را دم در می‌گذاشتند که غریبه‌ها را برای ناهار روز عاشورا راه ندهند.» (همان: ۱۲). [کمال]: «از پیش نماز هیچ خوشم نمی‌آید از آن حقه‌های روزگار است. اهل محل چنان اعتقادی بهش دارند که نگو...» (همان: ۷۲). «زندگی برای

پدرش یک ترازو بود که یک کفه‌اش پول بود، یک کفه‌اش مذهب.» (همان: ۲۲۵)؛ بنابراین کمال به آگاهی ممکن می‌رسد و درمی‌یابد که افرادی همچون پدر محمود و پدر خود، مذهب را به دیده اقتصادی می‌نگرند و آن را در راستای منافع شخصی به کار می‌برند.

### وسایل ارتباط جمعی

رادیو، تلویزیون و سینما در اجتماعی شدن مردم به‌خصوص جوانان، نقش مهمی را ایفا می‌کنند. دههٔ چهل به دلیل رواج فرهنگ غربی و مصرف‌زدگی، عده‌ای از مردم از دیدن تلویزیون امتناع می‌کردند و سینما را مرکز فساد می‌دانستند. مظاهر مدرنیته پیامدهای منفی و مخربی در پی داشت، به همین جهت، خانواده‌ها، بدان نظر خوبی نداشتند. [پدر کمال]: «این فرنگی‌های زن‌جلب که غیرت و تعصب ندارند... زن‌هایشان را رومی‌دارند و می‌آورند اینجا نشان می‌دهند و اسمش را می‌گذارند سینما،...» (همان: ۹۴). «کمال هیجان‌زده و آشفته به خانه آمد... عزیز نمی‌دانی چقدر خوب بود... عزیز سینما بد نیست، اخلاق آدم فاسد نمی‌شود... مادرش لبخندی زد و گفت: خیلی خوب عزیز، داد نزن، می‌خواهی بابات بفهمد و شر به پا کند.» (همان: ۶۵).

### تحلیل جامعه (ساختارهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی)

#### ساختار فرهنگی رمان

در نظریه ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن، ساختار فرهنگی برای درک نگرش گروه‌های مختلفی که در آنجا حضور دارند، ضرورت دارد که میرصادقی در این رمان از میان ساختارهای تشکیل‌دهنده اجتماعی، به ساختار فرهنگی توجه ویژه‌ای دارد و تأمل و تعمق در گونه‌های فرهنگی می‌تواند در روشن شدن جنبه‌های پنهان فرهنگ و آداب و رسوم جامعه، مفید و مؤثر واقع شود.

#### ضرب‌المثل‌ها

یکی از عناصر مهم زبان و ادبیات هر ملتی، ضرب‌المثل است. ضرب‌المثل‌ها از عناصر فرهنگی هر قوم و آیین تمام‌نمای فرهنگ یک ملت به‌شمار می‌روند و بسامد بالای آن در رمان نشانگر تمایل نویسنده به فرهنگ عامه بوده است که آن را در جای خود و به‌درستی استفاده کرده است در اینجا به ذکر چند ضرب‌المثل پرداخته می‌شود. «شتر در خواب بیند پنبه‌دانه.» (همان: ۱۹) «هنوز دهنش بوی شیر می‌دهد.» (همان: ۲۴) «گلیم خود را از آب بیرون کشید.» (همان: ۴۰) «تو هنوز سرد و گرم روزگار را نچشیدی.» (همان: ۱۱۰) «از قدیم و ندیم همین‌طور بوده کبوتر با کبوتر باز با باز.» (همان)

#### ادبیات عامیانه و خرافه

زبان عامیانه؛ شامل مجموعه‌ای از واژگان و عبارات غیر رسمی در یک زبان است که در میان قشر



کم سواد و بی سواد رواج دارد. خرافه در اصل به معنای سخن بیهوده است که به سبب جهل و ترس از ناشناخته‌ها به وجود می‌آید (وارنیگ، ۱۳۷۱: ۵). «جیک و پوک‌شان با منوچهر یکی است خیلی اوضاع خیط است رفیق.» (میرصادقی، ۱۳۴۹: ۶) «از بس در خانه ماندم دل‌مان پوسید.» (همان: ۱۲) «کفش‌هایش را کف کوچۀ خاکی کشید و هن‌هن کنان رفت.» (همان: ۲۹) «شب جمعه آقای نور، پیش‌نماز محله پانچار خواب‌نما می‌شود و ولی عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه را در خواب می‌بیند. حضرت می‌فرماید: تهران غرق کفر و لامذهبی شده به زودی بلایی از آسمان نازل خواهد شد... بر توست که امت محمد را خیردار کنی به راه راست دلالت کنی... ای کسی که نامه به دست تو می‌رسد باید تا از روی آن بنویسی و به صد مرد مسلمان بدهی. اگر این کار را بکنی به هر مرادی داری می‌رسی و گرنه سر دو هفته بلایی به تو یا خانواده تو نازل می‌شود.» (همان: ۱۸۵)

### عقاید و باورهای مذهبی

عقاید و باورهای مذهبی، بخش مهمی از ساختار فرهنگی جامعه را تشکیل می‌دهد و بر رفتار و شیوه زندگی مردم تأثیر فراوانی دارد. رمان *درازنای شب* اگرچه رنگ و بوی مذهبی دارد؛ اما در تعاملات افراد، تأثیر چندانی ندارد. کمال اگرچه در خانواده‌ای مذهبی رشد کرده است؛ اما در برخورد با دختران هم‌سن و سال دچار لغزش و در رویارویی با هر امری غیر سنت که خانواده تعریف کرده بود، دچار آشفتگی و سرگشتگی می‌شود. «وقتی از مغازه مشروب‌فروشی بیرون آمد، یک لحظه چشم‌هایش را بست و با دلهره از خود پرسید: من کیم؟!» (همان: ۱۴۷) «باز همان کمالی شده که به یک اشاره به فرشته از جا می‌پرد و به یک لبخند فرشته حاضر به هر کاری می‌شود و برای اینکه محبت و دوستی او را به خود جلب کند، به هر کاری دست می‌زند.» (همان: ۱۴۶).

### آداب و رسوم

متون ادبی از جمله رمان، منبع ارزشمندی برای آشنایی با آداب و رسوم در هر عصری است که رمان *درازنای شب* مشتمل بر آداب و رسوم است که برخی از آن‌ها همچنان پایدار است و برخی آمیخته به خرافه و در این بخش به برخی از آداب و رسوم مطرح شده در رمان می‌پردازیم. «تا دنیا دنیا بوده مردم قمه زده‌اند و عزاداری کرده‌اند و... حالا می‌گویند قمه‌زنی، رسم بربریت است.» (همان: ۲۲) «مادر فرشته ظرف را جلوی کمال گرفت. کمال شیرینی برداشت؛ اما کراحت داشت آن را بخورد. هیچ‌وقت سابقه نداشت که روزهای محرم، شیرینی به او تعارف کنند. پدرش می‌گفت: شیرینی مال عید است.» (همان: ۵۶).

### ساختار اقتصادی رمان

وضعیت اقتصادی با توجه به ظهور مدرنیته و انحصاری بودن ثروت در دست اقشار مرفه، حکایت از

شکاف عمیق طبقاتی در جامعه دارد که رمان، زندگی مردمی را روایت می‌کند که فقر و محرومیت از بحران‌های اساسی در زندگی آن‌ها به‌شمار می‌رود و نویسنده توانسته است انعکاسی از واقعیت زندگی جامعه آن عصر را به‌تصویر بکشد و براساس نظریه گلدمن از آنجا که بین ساختار اجتماعی و اثر ادبی رابطه معناداری وجود دارد، هر اثر برجسته ادبی ساختارهای مختلفی دارد که از نظر جامعه‌شناسی هر یک از آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است که بدان پرداخته می‌شود.

### بیکاری، فقر و محرومیت

فقر و محرومیت از موضوعاتی است که در هر عصری در زندگی توده مردم به‌چشم می‌خورد و در گذار از زندگی سنتی به شهرنشینی، عواملی همچون فقدان علم و دانش، گسترش ماشین‌آلات و نبود فرصت‌های شغلی به‌ازای نیروهای کارآمد و مولد جامعه از موجبات فقر و بیکاری به‌شمار می‌آیند. فقری که در داستان ترسیم می‌شود، پیوند عمیقی با ساختار اقتصادی عصر نویسنده دارد که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود. «آخر زن چرا نمی‌فهمی... مگر نمی‌بینی روزبه‌روز کاسی‌ها بدتر می‌شود.» (همان: ۱۹) «کمال هم این حرف‌ها را از دهان پدرش می‌شنید: کاسی‌ها خراب است، بازار کساد است، کمر مردم زیر بار قرض شکسته.» (همان: ۲۴). «ته خط، اتوبوس ایستاد، کمال از جا بلند شد... زن جوان بچه‌بغلی دنبال او دوید و التماس کرد، جوان، خیر از جوانیت ببینی، یک پول ماشین به من بده، خدا سایه پدر را از سرت کم نکند.» (همان: ۱۸۵).

### تضاد طبقاتی

طبقه اجتماعی به بخشی از جامعه اطلاق می‌شود که به‌لحاظ داشتن ارزش‌های مشترک، منزلت‌های اجتماعی معین، فعالیت‌های دسته‌جمعی، میزان ثروت و دیگر دارایی‌های مشخص و نیز آداب معاشرت همسان با دیگر بخش‌های همان جامعه متفاوت باشد (ربانی و انصاری، ۱۳۸۵: ۷) و از دیدگاه جامعه‌شناسی، نوع طبقه اشخاص و گونه‌های طبقات یک جامعه، با توجه به مؤلفه‌هایی همچون میزان درآمد، ثروت، تحصیل، سوابق خانوادگی و شغلی و نوع اوقات فراغتی که افراد می‌گذرانند تعیین می‌شود، کوئن در این باره می‌گوید: «شیوه و سبک زندگی، فعالیت اجتماعی - سیاسی، تربیت فرزندان، نحوه پول خرج کردن و مصرف کالاها و ادای فرایض مذهبی، طبقه اجتماعی هر گروه را مشخص می‌کند.» (کوئن، ۱۳۷۲: ۲۴۰) در رمان، میان کمال و منوچهر تضاد طبقاتی وجود دارد؛ چه کمال از طبقه متوسط قدیم است و منوچهر از طبقه متوسط مدرن به‌شمار می‌رود. پدر کمال از کسبه بازار است و پدر منوچهر رئیس گمرکات جنوب که این نوع تضاد طبقاتی در نوع نگرش و سبک زندگی آن‌ها تأثیرگذار

است.

### شی‌وارگی

آنگاه که ارزش جامعه دگرگون شود و ارزش مادی جایگزین ارزش‌های اصیل و انسانی شود؛ پدیده شی‌وارگی (ب‌ت‌وارگی) به وجود می‌آید. در بحبوه شی‌وارگی، فضایل اخلاقی جایگاهی ندارد و همه روابط و مناسبات انسانی دست‌خوش تغییرات می‌شود.

پدر محمود که کارخانه جوراب‌بافی دارد، مذهب را بر مبنای اقتصاد می‌سنجد. او عده‌ای از کودکان و زنان را به کار می‌گرفت و حقوق ناچیزی به آن‌ها می‌داد، سالی یک‌بار مراسم روضه‌خوانی و سینه‌زنی راه می‌انداخت و به آنان غذایی می‌داد تا بدین وسیله از محبوبیتی برخوردار باشد. «محمود: پدر من کارخانه جوراب‌بافی کوچکی دارد که کودکان و زنان محتاج را اجیر می‌کند که کمتر مزد بهشان بدهد... آن وقت سالی یک‌بار محرمی، قتلی روضه‌خوانی راه می‌اندازد و... می‌گوید، بگذار یک‌بار هم شده یک غذای حسابی و چرب بخورند و مرا دعا کنند.» (همان: ۱۱۹)

عمومی‌کمال نیز مراسم مذهبی را برای مصلحت شخصی به کار می‌برد، او اگرچه همه‌ساله مراسم عاشورا را به پا می‌کند؛ اما به جای دستگیری از محرومان و ضعفا، غذای عاشورا را بین خانواده و آشنایان قسمت می‌کند. «امسال زیاد آمدند... باز هم به خودی‌ها نرسید و خجالتش به من ماند. باید سال دیگر جلوی غریبه‌ها را گرفت و گرنه باز خودی‌ها گرسنه می‌مانند. چه شکم بخوری دارند. پناه بر خدا.» (همان: ۱۲۰)

### شخصیت پروبلماتیک

در رمان‌های رئالیستی شخصیت‌های داستان به دلیل پایبندی به اصول و ارزش‌های واقعی پروبلماتیک (مسئله‌دار) هستند نه مسئله‌ساز. اجتماع به دلیل آنکه بستر مناسبی برای شناساندن هویت انسانی نیست، شخصیت مسئله‌دار داستان در سردرگمی و سرگردانی به سر می‌برد و دچار ناامیدی و سرگشتگی می‌شود و در چنین حالتی ارتباط او با جهان دست‌خوش تغییر می‌شود و ارزش‌ها و خواسته‌های او با پول تعریف می‌شود که نتیجه این امر شی‌شدگی است. «یعنی آن‌ها هم... یعنی مذهب را وسیله کرده‌اند؟ لרزشی به وجودش افتاد... مثل این بود زمین زیر پایش فرومی‌رفت و گرداگردش همه چیز در هم می‌ریخت.» (همان: ۱۲۰). فرد مسئله‌دار از تضاد درونی خود با خانواده و جامعه دچار آشفتگی و پریشانی می‌شود؛ زیرا آرمان‌های کاذب جایگزین آرمان‌های اصیل شده است. کمال که به رشد و تکامل درونی رسیده بود، نتوانست ارزش‌های رفتاری متناسب را در خانواده بیابد، پس آنان را به‌ناچار ترک می‌کند و به‌تنهایی

دنبال آرمان‌ها و ارزش‌های اصیل می‌رود.

### تحلیل رمان از لحاظ ساختار سیاسی

نویسنده به طرح مسائل فرهنگی و اقتصادی می‌پردازد و مسائل و مشکلات ظهور مدرنیته را در بافت سنتی جامعه بررسی می‌کند که منجر به بروز مشکلاتی بین نسل بالغ و جوان می‌شود و به دلیل عدم درک صحیح نسل بالغ از نسل جوان، شکاف و گسست نسلی ایجاد می‌شود؛ بنابراین رمان، ساختاری فرهنگی - اقتصادی دارد و به موضوع و حادثه سیاسی اشاره‌ای نکرده است و نویسنده از زبان کمال چنین می‌گوید: «با مسائل سیاسی به‌طور مبهم و گنگ در مدرسه آشنا شده بود، اما سیاست هرگز توجه او را به خود جلب نکرده بود. سیاست دنیایی ناشناخته‌ای بود که چیز زیادی از آن نمی‌فهمید.» (همان: ۲۰)

### ۳. نتیجه‌گیری

نقد جامعه‌شناختی به ارتباط و تعامل اجتماع و اثر ادبی می‌پردازد و گلدمن یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مارکسیست به تأثیر متقابل جامعه و اثر ادبی پرداخت. وی روش خود را ساختارگرایی تکوینی نام نهاد که به اتحاد صورت و محتوا قائل بود و بر این باور بود که اثر هنری مولود فرد نویسنده نیست، بلکه کارکرد جمعی دارد. وی در بررسی اثر ادبی دو مرحله را به کار برد یکی مرحله درک و دریافت و دیگری مرحله تشریح و توصیف که در مرحله نخست، به تحلیل ساختار معنادار درونی اثر و در مرحله بعد به ارتباط اثر ادبی با بستر اجتماعی - تاریخی جامعه می‌پردازد و از آنجا که رمان اجتماعی برگردان زندگی روزمره است، میان فرم (ساختار) رمان اجتماعی با ساختار جامعه رابطه تنگاتنگی دارد و میرصادقی در رمان *درازنای شب* به وضعیت ساختار اجتماعی و فرهنگی عصر می‌پردازد و رواج تجددگرایی در مقابل سنت‌گرایی و فرهنگ پدرسالاری و خرافه‌پرستی و تظاهر به دین‌داری را از عوامل مهم گسست نسلی می‌داند که شکاف نسل‌ها تأثیر مخربی در استحکام و روابط خانوادگی می‌گذارد و کمال به‌عنوان شخصیت اول رمان در برابر تعصبات شدید حاکم بر خانواده دچار آشفتگی و بحران هویتی می‌شود و سر به عصیان برمی‌دارد و خانه را ترک می‌کند.

میرصادقی با طرح مسائل روز و انتخاب اشخاص داستانی از میان طبقات عادی جامعه به رئالیستی بودن رمان تأثیر فراوانی بخشیده است که اندیشه‌ها و مفاهیم اجتماعی به شکل ضرب‌المثل و باورهای عامیانه نمایان شده است و هر اثر ادبی ارزشمند، بیانگر اوضاع اجتماعی عصر خویش است که رمان *درازنای شب* بسیاری از عناصر اجتماعی را در خود جای داده است که در تحلیل ساختار اجتماعی رمان به گسست و انقطاع نسلی تأکید دارد و در تحلیل ساختار اقتصادی به فقر و محرومیت جامعه می‌پردازد که

فاصله میان اقبال جامعه منجر به تضاد طبقاتی می‌شود و جایگزینی ارزش‌های کاذب به جای ارزش‌های راستین، شیء‌وارگی را ایجاد می‌کند و انسان مسئله‌دار در رویارویی با جامعه تباه، دچار آشفتگی می‌شود و در تأثیر اجتماع بر نویسنده و جایگاه طبقه اجتماعی می‌توان گفت: نویسنده تعلق به یک طبقه اجتماعی دارد که جهان‌بینی این طبقه را منعکس می‌کند و آن در شخصیت اوّل رمان دیده می‌شود که جهان‌نگری فرد نویسنده، جهان‌بینی طبقه متوسط است و با آگاهی جمعی آن را تشریح می‌کند و به‌عنوان فاعل فرافردی صدای برجسته گروه می‌شود و آرمان‌ها و خواسته‌های گروه از راه او به گوش می‌رسد گلدمن در این میان نقش نویسنده را انکار نمی‌کند و آن را به‌عنوان میانجی در شکل‌بخشیدن و انسجام اثر، مؤثر می‌داند که نویسنده با تحیل و نبوغ خود در بیان مقولات اجتماعی به آن قوام می‌بخشد و خانواده، دین و سایر نهادهای اجتماعی از دیگر عوامل فرافردی به‌شمار می‌روند و از آنجا که رمان از ساختار اجتماعی برخوردار است، با مؤلفه‌های نظریه گلدمن مطابقت دارد و از منظر جامعه‌شناختی مهم است که در پژوهش حاضر بدان پرداخته شده است.

### کتابنامه

- آژند، یعقوب (۱۳۷۳)، *ادبیات داستانی در ایران و ممالک اسلامی*، چاپ اول، تهران: آرمین.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، جلد ۲، تهران: سمت.
- استونز، رابرت (۱۳۸۵)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران: مرکز.
- اسکارپیت، روبرت (۱۳۷۶)، *جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: سمت.
- خانی سومار، احسان (۱۳۹۲)، *بررسی ساختارگرایانه رمان «شب چراغ» داستان بلند «این شکسته‌ها» و داستان‌های کوتاه «کشاکش» و «نوه پیرزن» از مجموعه داستان «نه آدمی نه صدایی» از جمال میرصادقی*، کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ربانی، رسول و ابراهیم انصاری (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی*، اصفهان: سمت.
- زرافا، میشل (۱۳۶۸)، *ادبیات داستانی، رمان واقعیت اجتماعی*، ترجمه نسرین پروینی، تهران: فروغی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۸)، *نقد ادبی*، جلد ۱، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- زیما، پیرو (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی رمان از دیدگاه مایان وات، لوکاج، ماتری، گلدمن، باختین، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه و گردآوری محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- زین‌الدینی میمند، زهره (۱۳۸۶)، «گسست نسل‌ها در آثار میرصادقی»، *ادبیات داستانی*، شماره ۱۱۳، صص ۴۸-۵۱.
- سرکوهی، فرج (۱۳۶۸)، «مشکل آقای میرصادقی»، *آدینه*، شماره ۳۷، صص ۱-۱۹.
- شوقی ضیف، احمد (۱۳۸۲)، *پژوهش ادبی، سرشت‌ها، شیوه‌ها و متن‌ها و منابع*، تهران: علمی و فرهنگی.

فروزنده، مسعود؛ اسماعیل صادقی و لیلا توکل (۱۳۹۱)، «بررسی شکاف نسلی به‌عنوان اصلی واقع‌گرایانه در رمان

*درازنای شب* اثر جمال میرصادقی»، *بوستان ادب*، شماره ۳، صص ۱۱۵-۱۳۲.

کوئن، بروس (۱۳۷۲)، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام‌عباس توسلی و رضا فاضل، چاپ چهاردهم، تهران: سمت.

گلدمن، لوسین (۱۳۶۹)، *جامعه‌شناسی ادبیات دفاع از جامعه‌شناسی رمان*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ اول،

تهران: هوش و ابتکار.

----- (۱۳۸۱)، *جامعه، فرهنگ و ادبیات*، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نو.

----- (۱۳۸۲)، *نقد تکوینی*، ترجمه محمدتقی غیائی، چاپ اول، تهران: بزرگمهر.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ چهاردهم، تهران: نی.

معاون، فاطمه (۱۳۹۵)، «نقد و بررسی تطبیقی پدیده شکاف در رمان *الخنقد النعمیق* نوشته سهیل ادریس و *درازنای*

*شب از جمال میرصادقی*»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: ایمانیا، دانشگاه کاشان.

میرصادقی، جمال (۱۳۴۹)، *درازنای شب*، چاپ چهاردهم، تهران: زمان.

----- (۱۳۶۶)، *داستان‌های نو*، چاپ اول، تهران: دریا.

----- (۱۳۸۶)، *ادبیات داستانی*، چاپ سوم، تهران: مرکز.

وارینگ، فلیپ (۱۳۸۳)، *فرهنگ خرافات*، ترجمه احمد حجاران، تهران: درسا.

